

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (قدس سره) پیرامون صحیحہ فضیل

صحیحہ فضیل را که دیروز مورد بحث قرار دادیم والد راحل ما (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب صلاة که در شرح تحریر الوسيله امام است فرموده اند: «روایت صحیحہ من حيث السند، معضلة من حيث الدلالة»^[1] از حيث دلالت فرموده اند این روایت يك معضلی است و اجمال دارد. و چون احتمالات متعددی در این روایت داده می شود در آخر فرموده اند که ما به این روایت نمی توانیم برای تفسیر آیه استفاده بکنیم.

ملاحظه کردید که در این روایت سؤال این است که آیا ذراعین عنوان زینتی که در این آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» آمده است آیا مصداق برای این آیه هست یا نه؟ در این صحیحہ فضیل، امام فرمودند: «نعم و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين». اینجا باز يك نکته ای را که ایشان متعرض شده اند آخرش هم منتهی شده است به این که روایت اجمال دارد؛ آن نکته این است که اگر ما «ما دون السوارين» را بعد از سوار تا مرفق بخواهیم قرار بدهیم، لازمه اش این است که بگوییم فضیل که یکی از اصحاب مهم امام صادق (ع) بوده در این مقدار شك داشته که این ذراع سترش واجب است یا نه؛ و شأن فضیل بالاتر از این است که نسبت به این مطلب جاهل و شاک باشد.

بلی می توانیم بگوییم فضیل نسبت به این کف (و ما دون السوارين رابه کف دست معنا بکنیم) بگوییم نسبت به این مقدار شاک بوده، اما از سوار به بالا این معنا ندارد که ما بگوییم يك کسی مثل فضیل نسبت به این مقدار جاهل و شاک بوده است.

جهت دوم این که اگر ما «ما دون الخمار» را بخواهیم از ما دون ذقن بگیریم یعنی از زیر چانه به پایین بگیریم که دیگران که آمدند به این روایت استدلال کردند بر جواز ابداء وجه و کفین.

مجلسی در مرأة العقول، مرحوم فیض، صاحب حدائق و مرحوم جزائری در «قلائد الدرر»^[2] به همین روایت استدلال کرده اند.

اینها «ما دون الخمار» را از زیر چانه به پایین تفسیر کرده اند. باز ایشان فرموده اند مگر از زیر چانه به پایین که گردن و صدر است مگر ما می توانیم بگوییم فضیل نسبت به این شاک بوده یا نسبت به این جاهل بوده؟

معلوم می شود که فضیل آنچه که برایش مورد سوال بوده خود ذراع و بعد از سوار است یعنی خود سوار و ما دون سوار است که کف دست باشد و جه و ما دون الخمار از بالای من قصاص الشعر این برایش مورد سوال است و الا فضیل کسی نبوده است که در این تردیدی داشته باشد که گردن و سینه و اینها همه اش عنوان زینت را دارد و ابدایش جایز نیست.

و در نتیجه می فرمایند بالاخره این روایت ولو از حيث سند صحیح است اما از حيث دلالت اجمال دارد.

حالا نکته‌ی دیگر که در کلمه «ما دون» وجود دارد کلمه‌ی است که زمخشری در کشف دارد که «دون» را بمعنای ادنی معنا کرده است، نزدیک‌ترین جا به يك شيء را می‌گویند «دونه» ما دونه را به همین معنای ادنی معنا کرده است.

اگر ادنی را بگیریم طرفین را می‌گیرد اصلاً، یعنی سوار این طرف و آن طرف هردو می‌شود ادنای به سوار و معنا خیلی مشکل‌تر و مجمل‌تر می‌شود. «ما دون» در اینجا این احتمال است که البته زمخشری نه در این روایت در جاهای دیگر در آیات قرآن گاهی اوقات به کلمه دون می‌رسد بمعنای ادنا معنا می‌کند.

اینجا ما به هیچ وجهی نمی‌توانیم احتمال بدهیم که مراد ادنی است چون سوار، ادنی دو طرفش است خمار هم ادنی دو طرفش است در حالی که روایت می‌خواهد یک طرف این را کاملاً بیان بکند؛ بنابر این، ایشان می‌فرمایند: سوال فضیل ذراعین است و امام در جواب فرموده‌اند «نعم» که این نعم یعنی ذراعین از زینت است.

و بعد از «نعم» فرموده‌اند: «و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين» این دو هم عنوان همین زینتی را دارد که در این آیه شریفه واقع شده است. حالا آیا «ما دون الخمار» از وجه است یا از زیر ذقن يك قرینه روشنی نداریم، ما دون السوارين بعد از سوار است یا قبل از سوار است این را هم قرینه روشنی نداریم، لذا می‌فرمایند این روایت می‌شود مجمل.

نکته‌ی دیگری که در این روایت فرموده‌اند، حالا ما نکات ایشان را عرض کنیم تا برسیم به بررسی نکات ایشان.

ایشان قبلاً در این «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» ما يك روزی نظر شریف ایشان را بیان کردیم که ایشان زینت را بمعنای «انفسهن» می‌گیرند «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» زینت را به خود زن تفسیر کردند و این تفسیر را فخر رازی هم دارد دو دلیل هم آورده که قبلاً ما بیان کردیم و ادله فخر رازی را رد کردیم.

آن وقت قسمت بعد که می‌رسند «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» نظرشان این است که همان استثنای که در اولی هست در اینجا هم هست، اما اتکالاً بر این که شارع قبلاً استثناء را ذکر کرده است، دیگر الان استثناء را بیان نمی‌کند.

مثل اینکه (این مثال را من می‌زنم) اگر مولای آمد گفت: اکرم العلماء الا زید و عمرو و بکر دو سه نفر را استثناء کرد، بعد در همان کلام نه، بلکه در منقطعی از آن کلام گفت: اعطی العلماء این اشیاء را الا این اشیاء، اول گفت اکرم العلماء الا زید و عمرو و بکر استثناء کرد، بعد گفت اعطیهم الا این اشیاء را، این اعطیهم یعنی اعطی همان علمای که با حفظ آن استثناء قبلی، با حفظ آن استثناء قبلی این اشیاء را هم بده الا این اشیاء. می‌فرمایند در این دومی آیه «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» زینتهن بمعنای انفسهن است، ما ظهر منها بمعنای وجه و کفین است. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» در این قسم دوم هم باز همان استثنای اول موجود است، یعنی این زینتی که وجه و کفین ازش استثناء شده است این را می‌تواند برای بعول و آن 12 گروه می‌تواند ابداء بکند. این نظر ایشان هست راجع به خود این آیه شریفه.

آن وقت به این روایت فضیل که رسیدند می‌فرمایند: «و نفس السؤال في الرواية دليل على ان مفاد هذه الجملة لا يغاير مفاد قوله تعالى قبل ذلك «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی ان هذه الجملة أيضا مشتملة على الاستثناء» یعنی در این لا یبدین دوم هم همان استثنای الا ما ظهرهست «و عدم التعرض له انما هو للاتكال على الجملة السابقة» این که دو مرتبه متعرض نشده برای اعتماد بر همان جمله سابقه است به همان مثالی که ما زدیم. لذا این روایت را ایشان می‌خواهند قرینه برای این معنا بگیرند، این زینتهن همان زینتهن قبل است باهمان استثناء، همان استثناء هم در این قسمت دوم باز ملحوظ نظر است.

حالا این دو نکته را بررسی کنیم تا اینکه يك نکته سومی هم دارد، اما نکته اولی آیا واقعاً این روایت فضیل اجمال دارد؟ یا طبق آن بیانی که ما دیروز بیان کردیم اجمالی در کار نیست؛ در این روایت فضیل از ذراعین، فضیل سؤال می‌کند که آیا ذراعین از مصادیق این زینتی که در این «لَا يُدِينُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» وجود دارد هست یا نه؟ امام می‌فرمایند: «نعم.» و ما دیروز گفتیم ممکن است همین جا این «نعم» دیگر جواب تمام شد، با نعم جواب داده شد، آن وقت احتمال دادیم عبارت بعد تکمیل برای این باشد، یعنی «و ما دون الخمار من الزينة» اصلاً فضیل سؤال از او نکرده بود، منتها امام باز برای تأکید بیان می‌کنند. عمده فرمایش ایشان در آن مسئله اجمال این است که اگر کسی بگوید «ما دون خمار» از ذقن به پایین است معنایش این است که فضیل با آن مرتبت علمی که دارد گردن و سینه را نمی‌داند جزء زینتی است که ابدایش محرم است، در حالی که هر فرد عادی این مطلب را می‌داند.

جواب ما به فرمایش ایشان این است که اصلاً فضیل از خمار سؤال نکرده بوده، امام این را بعنوان تکمیل جواب، و تتمیم جواب بیان فرمودند؛ فضیل نیامده سؤال کند که آیا ما دون ذقن آیا از زینت است یا نه؟ آن وقت بگوییم مقصود فضیل ما دون ذقن بوده تا این اشکال وارد بشود.

پس ببینید! آنچه که ایشان بعنوان اجمال در این روایت به آن تکیه فرموده‌اند، نکته‌ای است که ما اینطور داریم جواب می‌دهیم.

در بحث اصول اگر در ذهن شریفان باشد مرحوم میرزای قمی در باب حجیت ظواهر بین «من قصد افهامه و من لم يقصد افهامه» تفصیل می‌دهد و نتیجه می‌گیرد آیات قرآن برای «من قصد» حجیت دارد، برای مخاطب حجیت دارد. روایات ائمه هم برای «من قصد» و برای مشافهین حجیت دارد.

آنجا جوابی که تحقیقش هست این است که خداوند تبارك و تعالی در قرآن و ائمه در روایات اصلاً اینها من قصدشان تمام انسانها الی يوم القيامة است؛ امام که در این روایت دارد می‌فرماید «و ما دون الخمار من الزينة» قصد حضرت خصوص فضیل نیست تا ما بگوییم حالا شأن فضیل بالاتر از این است که به فضیل بگوید گردن و سینه از زینت باطنی محسوب می‌شود، بلکه قصد حضرت عموم مردم هستند.

بنابر این، اشکال از این جهت وارد نیست؛ و ما حالا یا باید بگوییم «نعم» جواب تمام شد، بعد برای تکمیل امام يك مورد را راجع به خمار که مورد سؤال نبوده، مورد دوم راجع به سوارین می‌گوید این سوارین اشاره به همان ذراع دارد که ما دون را ما اینطوری معنا کردیم که دست را باید از اصابع شروع کرد و ما دون السوار یعنی بعد از سوار که عبارت از ذراعین است و اگر این چنین شد روایت به خوبی دلالت دارد بر این که و جه و کفین ابدایش اشکالی ندارد.

راجع به مطلب دوم که آیا این روایت اصلاً قرینیت دارد بر اینکه این «زینتهن» دوم همان «زینتهن» اول است با حفظ آن استثناء! ما قبلاً وقتی آیه را مورد بحث قرار دادیم گفتیم این «زینتهن» دوم به قرینه مجموع قسمت اول همان زینت باطنی است و اگر یادتان باشد، در مقابل مرحوم آقای خوئی که ایشان فرمود «زینتهن» دوم باطنی و ظاهری هر دو هست گفتیم اگر اینطور باشد اصلاً در آیه تهافت به وجود می‌آید، فقط زینت باطنی است. اما آیا این روایت اصلاً تعریضی یا ایماء و اشاره‌ای به این مطلب دارد که ما بگوییم از روایت بدست می‌آوریم که این «زینتهن» دوم همان اول است آیا ایشان می‌خواهند بفرمایند در ذهن فضیل این بوده که این «زینتهن» دوم همان اول است با حفظ استثناء حالا راجع به ذراعش دارد صحبت می‌کند.

روایت به نظر می‌رسد که در این جهت هیچ دلالتی ندارد؛ هیچ اشاره و اشعاری بر این معنا به هیچ وجهی ندارد.

در این صحیحہ فضیل اگر یادتان باشد مرحوم آقای خوئی ایشان يك مطلبی را فرمودند در فرق بین «و لا یُبدین زینتھن ولا یُبدین زینتھن إلا ما ظہر منها ولا یُبدین زینتھن إلا لیُعولتھن» يك فرقی را ایشان در آنجا بیان کرده‌اند. فرمودند که اولی ناظر به آنجایی است که احتمال وجود ناظر را می‌دهد، اما علم به وجود ناظر ندارد. در معرض ناظر است اما علم به وجود ناظر محترم ندارد. فرمودند اولی یعنی ظهور فی نفسه در مقابل ستر، اما دومی در جایی است که یقین دارد يك ناظر محترمی وجود دارد. حالا معلوم شد که این مطلب مربوط به خود ایشان هم نیست، قبل از ایشان صاحب کتاب اسداء الرغاب که يك شخصی است از علماء هند ایشان این مطلب را در آنجا بیان کرده است.

در کتاب اسداء الرغاب دارد^[1] اولی یعنی «ان قوله تعالى في الأول «و لا یُبدین زینتھن» ليس ناظرا الى فرض وجود الأجنيبي و العلم به غاية الأمر أنه نعلم من الخارج عدم تضيق الحكم بنحو يعم وجوده و عدمه و لهذا نقول انه ناظر إلى صورة مظنة وجود الناظر و ان لم نعلم به» آنجایی است که آدم احتمال می‌دهد ناظری باشد، اما ما علم به او نداریم «فلا مانع من اظهار الوجه و الكفين في هذه الصورة».

اما دومی «و اما قوله تعالى بعد ذلك «و لا یُبدین زینتھن إلا لیُعولتھن» فالمفروض في موردة صورة وجود الناظر و العلم به و عليه فالإبداء المنهي عنه في هذه الصورة يكون خاليا عن الاستثناء و يعم الباطنة و الظاهرة معا» . یعنی اینجایی که علم به وجود ناظر محترم دارد اینجایی که علم به وجود ناظر محترم دارد اینجا دیگر وجه و کفین را هم نمی‌تواند ابداء بکند. «و ابداء الوجه و الكفين في صورة الوجود الناظر منهي عنه و ان كانتا من الزينة الظاهرة لخلو هذه الجملة الشريفة من الاستثناء» چون این جمله دوم دیگر «الا ما ظہر منها» ندارد؛ ابداء هر زینتی در جمله دوم، چه زینت باطنی چه زینت ظاهری باطنی که گردن و سینه و اینهاست ظاهری هم وجه و کفین اینها همه اش حرام است الا برای این 12 گروه.

والد ما (رضوان الله تعالى عليه) خواستند از خود این صحیحہ فضیل استفاده کنند که اصلاً فضیل می‌خواهد بگوید این زینتھن با زینتھن قبل یکی است، همان استثناء در اینجا باید رعایت بشود. ما عرض کردیم که نه، چنین چیزی از روایت در نمی‌آید. اما این نظریه را بعد که مرحوم آقای خوئی پذیرفتند ایشان می‌فرمایند که ما دو روایت داریم یکی روایت معتبره‌ی ابی بصیر است، ایشان می‌فرمایند این معتبره ابی بصیر سؤال از «و لا یُبدین زینتھن الا ما ظہر منها» است، صحیحہ فضیل سؤال از «و لا یُبدین زینتھن الا لیُعولتھن» است . که دو راوی یکی از يك قسمت آیه در يك مجلسی سؤال کرده است، راوی دیگر از قسمت دیگر در مجلس دیگر سؤال کرده این به خوبی روشن می‌کند که این دو در ذهن روات هم پیدا بوده که دوتا است نه اینکه این همان باشد. اما آیا این دو روایت را که کنار هم بگذاري این نظریه صاحب اسداء الرغاب از آن در می‌آید یا نه، مرحوم آقای خوئی می‌خواهند بفرمایند بلی این نظریه از آن استفاده می‌شود اما به نظر ما استفاده نمی‌شود مطالعه بفرمایید روز شنبه ادامه بحث را عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آلہ الطاهرين.

[1] □ و نفس السؤال في الرواية دليل على ان مفاد هذه الجملة لا يغير مفاد قوله تعالى قبل ذلك «و لا یُبدین زینتھن إلا ما ظہر منها» یعنی ان هذه الجملة أيضا مشتملة على الاستثناء و عدم التعرض له انما هو للاتكال على الجملة السابقة فيدل على خلاف ما التزم به الفاضل الهندي المتقدم من الفرق بين الجملتين كما ان نفس السؤال عن ان الذراعين هل تكونان من الزينة تدل على ان المراد بالزينة ليس الأمر الزائد على الخلقة بل نفس أعضاء المرأة و من المعلوم وقوع التقرير بالإضافة إلى الأمرين. ثم ان هذه الصحيحة مما استدل به الطرفان إلى القائل باستثناء الوجه و الكفين و القائل بعدمه و الوجه فيه انه قد اختلف في معنى قوله (عليه السلام): و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين فالمحكي عن المجلسي - قده - في مرآة العقول و الفيض في

الوافي و صاحب الحقائق و الجزائري في قلائد الدرر انها صحيحة دالة على استثناء الوجه و الكفين و ان المراد من قوله: ما دون الخمار هو ما تحت الخمار في مقابل ما فوق الخمار و معنى ما دون الخمار ما كان مستورا بالخمار و اما قوله: و ما دون السوارين فقالوا ان معناه ان ما دونهما الى المرفق من الزينة المقصودة من الآية. (تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الصلاة، ص: 574)

[2] □ یکی از بهترین کتاب‌های که در آیات الاحکام نوشته شده است کتاب «قلائد الدرر» می باشد.

[3] □ و اما الجهة الثالثة فقد قال بعض أفاضل الهند في رسالته في الحجاب المسماة بإسداء الرغاب في مسألة الحجاب ان قوله تعالى في الأول «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» ليس ناظرا الى فرض وجود الأجنبي و العلم به غاية الأمر أنه نعلم من الخارج عدم تضيق الحكم بنحو يعم وجوده و عدمه و لهذا نقول انه ناظر إلى صورة مظنة وجود الناظر و ان لم نعلم به و عليه فلا مانع من إظهار الوجه و الكفين في هذه الصورة و اما قوله تعالى بعد ذلك «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» فالمفروض في موردة صورة وجود الناظر و العلم به و عليه فالإبداء المنهي عنه في هذه الصورة يكون خاليا عن الاستثناء و يعم الباطنة و الظاهرة معا فإبداء الوجه و الكفين في صورة وجود الناظر منهي عنه و ان كانتا من الزينة الظاهرة لخلو هذه الجملة الشريفة من الاستثناء. و الظاهر ان الالتزام بما أفاده في بيان معنى الآية مشكل جدا بل ظاهر الآية يأباه لظهورها في اتحاد معنى الجملتين و عدم اختلاف موردهما و الوجه في التكرار انما هو استثناء المحارم الذين لا يحرم للمرأة إبداء الزينة غير الظاهرة لهم و عدم استثناء الزينة الظاهرة في هذه الجملة انما هو للاتكال على وضوحه بقرينة الجملة السابقة مضافا الى ان الروايات أيضا تدل على ان الجملتين بمعنى واحد و سيأتي نقل بعضها. (تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الصلاة، ص: 572).